

بررسی تغییر جنسیت در فقه و حقوق

فهیمه ملک زاده^۱

مهشید محمدی^۲

چکیده

تغییر جنسیت از امور نوپای علم پزشکی است که در گذشته سابقه‌ای شفاف ندارد و از لحاظ مباحث حقوقی نیز حائز اهمیت است. مجامع حقوقی، فقهی باید همزمان با پیشرفت های پزشکی چالش‌های پیش‌رو را مرتفع سازند. امروزه در اجتماع شاهد افرادی همچون هرمافرودیت (دوجنسی‌ها) و ترانس سکشوال‌ها (افرادی که از نظر روانی به جنس مخالف تعلق دارند) هستیم. علم پزشکی این امکان را فراهم کرده است که افراد مزبور اقدام به تغییر جنسیت کنند. تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل ماهوی هر یک از زن و مرد به دیگری، امری که اکثر فقها آن را صرفاً در خصوص افراد بیمار تجویز نموده‌اند. تبیین احکام مترتب بر تغییر جنسیت، عمده ترین هدف این پژوهش است. تغییر جنسیت در مواردی که غالب بودن جنس مخالف محرز باشد و نیز در فرضی که عدم تغییر موجب اضرار بی‌جهت به فرد شود، با احراز شرایط مجاز خواهد بود.

واژگان کلیدی: تغییر جنسیت، اختلال هویت جنسی، جرایم جنسی، هرمافرودیت، ترانس سکشوال

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، واحد تهران شمال

مقدمه

تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل ماهوی هر یک از زن و مرد به دیگری و نوعی عمل جراحی است که در آن آلت تناسلی موجود در فرد مبتلا به اختلال هویت برداشته شده و به جای آن آلت تناسلی جنس مخالفش بازسازی می شود، البته این عمل جراحی از نظر زیست شناختی، یک مرد یا زن را تبدیل به جنس مخالف نمی کند، بلکه فقط ظاهر ایشان تغییر می یابد. تغییر جنسیت موضوعی چنان وسیع و چند وجهی است که ارائه تحقیقی جامع درباره آن دشوار به نظر می رسد. از یک سو، مسائل فقهی، حقوقی و قانونی، و از سوی دیگر، جنبه های پزشکی، روان کاوانه و ارزشی و اخلاقی و حتی جنبه های تاریخی و فلسفی، از تغییر جنسیت موضوعی ساخته، که بحث در باره اش را پایان ناپذیر می کند تبیین احکام مترتب بر تغییر جنسیت عمده ترین هدف این پژوهش است و رسیدن به گزاره ها و قواعد کلی در این باب از اهداف دیگر این تحقیق به شمار می رود. نگارنده در پی آن است مشخص سازد که پس از انجام عمل تغییر جنسیت، از دید حقوقی زندگی فردی و اجتماعی شخص دچار چه تحولاتی گشته و تغییر جنسیت چه نتایجی در بر خواهد داشت. به عنوان نمونه، وضعیت نکاح و آثار ناشی از آن مثل مهریه، عده و... هنگامی که یکی از طرفین آن تغییر جنسیت می دهد و هم چنین تکلیف حضانت و ولایت فرزندان حاصل از این خانواده ها چه خواهد شد؟ آیا افراد متقاضی تغییر جنسیت همان افراد همجنس گرایی هستند که به دلایلی اقدام به تغییر جنسیت خود می نمایند یا خیر؟ به نظر می رسد که تغییر جنسیت اگر منطبق بر موازین و قواعد شرعی و مبتنی بر اصول پذیرفته شده فقهی و حقوقی باشد و در صورتی که از لحاظ پزشکی ضرورت تشخیص داده شود در برخی موارد صرفاً برای افرادی که دچار بیماری روانی هستند نه افرادی که سالم هستند جایز خواهد بود. از لحاظ فقهی و حقوقی افراد سالم مجاز به تغییر جنسیت نیستند و غیر قانونی و نامشروع است، زیرا این عمل، مخالف اخلاق حسنه و نظم اجتماعی است.

دو گروه از افراد در معرض و موضوع تغییر جنسیت هستند: گروه اول کسانی هستند که در فقه و حقوق به عنوان خنثی معروف شده اند و خنثی به کسی گفته می شود که دارای علائم جنسی رجولیت و انائیت یا مردانگی و زنانگی می باشند و افرادی هم که فاقد هر دو آلت تناسلی هستند که به آنها ممسوح گفته می شود، شامل همین گروه می باشند. گروه دوم کسانی هستند که علائم جنسی بدنی آن ها با گرایش ها و تمایلات جنسی آن ها موافق نیست و این دو با هم معارض می باشند. این گروه به خنثی روانی مشهور شده اند. تغییر جنسیت این افراد از نظر فقهی، مورد اختلاف فقها است. به نظر می رسد که منابع و کتبی که به بررسی تغییر جنسیت و وضعیت حقوقی افراد تغییر جنسیت داده پرداخته اند محدود باشند. امام خمینی (ره) اولین فقیه و دانشمند در دنیاست که مباحث فقهی و حقوقی تغییر جنسیت را مطرح ساخته است. وی این مباحث را در سال ۱۳۴۳ خورشیدی و در جلد دوم تحریرالوسیله به رشته تحریر درآورده است. آنچه موضوع تغییر جنسیت را از اهمیت برخوردار ساخته، پیشرفت تکنولوژی و توسعه علم پزشکی، مخصوصاً دانش جراحی است و یکی دیگر از علل اهمیت بحث فوق، پرسش های فراوانی است که همواره درباره تغییر جنسیت مطرح می شود. مسأله تغییر جنسیت به تبع خود موجب پیدایش مسائل جدید حقوقی شده که تاکنون سابقه نداشته است. یکی از مهمترین این مسائل، وضعیت مشروع و یا

نامشروع بودن خود عمل است، که در حقوق موضوعه ایران بررسی می شود. تغییر جنسیت زمینه ساز سؤالات متعددی است. در زیر به برخی از این سؤالات اشاره می شود:

۱- آیا تغییر جنسیت امری مجاز و مشروع است؟

۲- چه آثار فقهی و حقوقی بر تغییر جنسیت مترتب است؟

۳- آیا تغییر جنسیت در مورد افراد سالم جایز است؟

۴- دیدگاه علمای اهل سنت و شیعه پیرامون تغییر جنسیت چیست؟

آثار حقوقی تغییر جنسیت شامل بطلان عقد نکاح، سقوط عده و... بوده و از آثار جزایی آن نیز می توان به تأثیر جنسیت در حدود، قصاص، دیه و تعزیرات اشاره کرد. گویی اینکه با تغییر جنسیت ازدواج باطل می گردد. اساس مشروعیت و عدم مشروعیت تغییر جنسیت را به ۳ نظریه مشروعیت مطلق تغییر جنسیت، ممنوعیت مطلق تغییر جنسیت و مشروعیت مشروط تغییر جنسیت با ذکر دلایلی تشکیل می دهد. علمای اهل سنت تغییر جنسیت در افراد خنثی را برای رهایی از بلا تکلیفی جنسی می پذیرند و تغییر در افراد تراجنسیتی را خلاف شریعت اسلام و تغییر در خلق الله می دانند. بنابراین با توجه به فقدان جایگاه خاص قانونی و عدم ارائه طبقه بندی معیارهای شناخته شده این افراد ایجاب می کند در این مقاله با استفاده از منابع فقهی و کشفیات علمی و با لحاظ حقوق مترتب بر جنس مرد و زن، ابتدائاً علل و عوامل گرایش افراد به تغییر جنسیت و نحوه احراز ضرورت تغییر بررسی شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی تغییر جنسیت

عبارت « تغییر جنسیت » از دو کلمه « تغییر » و « جنسیت » تشکیل شده است. « تغییر » کلمه ای است عربی، مصدر متعدی از باب تفعیل در لغت، گردانیدن، دگرگونه ساختن، از حال و وضع خود به حال وضع دیگر در آوردن و غیر همگن شدن است.^۱ « غیر الشیء: جعله غیر ما کان و حوله و بدله بغيره » یعنی: قرار داد آن را غیر از آن چیزی که بود و آن را تحویل و تبدیل به غیرش نمود.^۲ تغییر چه در فارسی و چه عربی، عبارت است از: هرگونه تبدیل و جا به جایی که در آن، وضعیت فعلی با وضعیت سابق متفاوت باشد.^۳ البته تغییر ممکن است مربوط به اشیاء یا حیوان و یا انسان باشد. بنابراین در علوم مختلف تغییر مفاهیم متفاوت دارد.^۴ تغییر زن به مرد یا تغییر مرد به زن از سیستم تغییرات شیمیایی یا فیزیکی جدا است.

۱- فرهنگ فارسی معین؛ لغت نامه دهخدا

۲- مروارید، سلسله الینایع الفقهیه، القضاء و الشهادات، ج ۲، ص ۸۹۴

۳- ر.ک: المنجد، ص ۵۶۳؛ التعریفات، ص ۲۸

۴- دایره المعارف فارسی، مصاحب، ج ۱

جنسیت یک کلمه ای عربی، مصدر جعلی و به معنای حالت و کیفیت جنس است^۱ و جنس که جمع آن اجناس است و در علوم مختلف معانی متفاوت دارد. در اقسام بشر نیز جنس شامل زن و مرد و جنسیت به معنای رجولیت و انوئیت افراد انسانی است.^۲ وگر نه معنای اصلی و اولیّه جنس، «نر و ماده» نیست. هر چند «تغییر جنسیت» در کتاب های لغت تعریف نشده است، ولی منظور از آن هرگونه تبدیل و تحول در جنس نر، ماده یا خنثی می باشد؛ به گونه ای که وضعیت کنونی فرد از لحاظ جنسی متفاوت با وضعیت سابق باشد به عبارت دیگر تغییر جنسیت در انسان به معنای تغییر و دگرگونی فیزیکی به شکل خاص و تبدیل حالت روانی و رفع روان پریشی است که در نظام حقوقی و علوم پزشکی نیز تغییر جنسیت همین مفهوم را دارد.

اشخاص موضوع تغییر جنسیت

در علم پزشکی دو گروه از افراد در معرض و موضوع تغییر جنسیت هستند: گروه اول کسانی که در فقه و حقوق به عنوان خنثی معروف شده اند و در علم پزشکی به «هرمافرودیسم»^۳ یا «دوجنسی» مشهورند و کسانی هم هستند که ممسوح هستند که در زبان فقه، منظور از ممسوح، شخصی است که نه آلت مردانه داشته باشد و نه آلت زنانه.^۴ که این افراد هم جزء همین گروه می باشند. مرحوم شهید اول در دروس فرموده است: «من له ما للرجل و ما للنساء»^۵ یعنی شخصی که دارا می باشد آنچه (آلتی که) برای مردان است و آنچه برای زنان است. در کتاب «الوسیله الی نیل الفضیله» آمده است: «من کانت له آله الرجال و النساء معاً فهو خنثی» یعنی: کسی که آلتین (زن و مرد) را دارد خنثی است. خنثی دو قسم است: ۱. خنثای مشکل (دوجنسی کامل یا هرمافرودیت حقیقی) ۲. خنثای غیرمشکل. تغییر جنسیت برای هر دو گروه خنثی ها، اعم از خنثای مشکل و خنثای غیرمشکل وجود داشته و هر دو گروه مجاز به تغییر جنسیت هستند. تغییر جنسیت در خنثای مشکل، به معنای حذف یک آلت تناسلی و الحاق وی به جنس مقابل است و تغییر جنسیت در خنثای غیرمشکل، به معنای حذف آلت تناسلی ضعیف و الحاق فرد به جنسیت غالب وی است.

بیماری دو جنسی یا هرمافرودیسم یک نوع ناهنجاری است که در دوران تکامل جنین در رحم مادر به وجود می آید که ممکن است تحت تأثیر هورمون های مادر و یا بعضی از داروها و مواد شیمیایی مورد استفاده مادر در دوران بارداری ایجاد شود. تغییرات هورمونی، جنسی و همچنین گاهی تغییرات ژنتیک و کروموزومی در این نوع بیماران وجود دارد که شدت تغییرات متفاوت است.^۶

^۱ - ر.ک: فرهنگ فلسفی، ص ۲۸۹؛ فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، ج ۲، ص ۲۰۱۲؛ فرهنگ عمید، ص ۷۰۶

^۲ - فرهنگ دهخدا، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ فرهنگ عمید؛ فرهنگ معین، کلمه جنس و جنسیت

^۳ - Hermaphrodism

^۴ - ر.ک: شیرازی، رساله نوین، ج ۳، ص ۲۷۷

^۵ - المکی العاملی، الدروس، ج ۳۴، ص ۱۲۳

^۶ - مجله پزشکی ارومیه، صص ۵۹-۶۰

گروه دوم کسانی هستند که علائم جنس بدنی آنها با گرایش ها و تمایلات جنسی آنها موافق نیست و این دو با هم معارض می باشند. این گروه به خنثای روانی مشهور شده اند و در علم پزشکی به «ترانسکسوالیسم»^۱ یا «اختلال هویت جنسی»^۲ معروفند. ترانسکسوالیسم، یک اختلال روانپزشکی است که هم آناتومی و هم فیزیولوژی هورمونی و فرمول کروموزومی جنسی فرد هماهنگ، و همچنین ظاهرش هم در همان جنسی است که فرمول ژنتیکی وی می باشد، اما از نظر روانی از آن نقش جنسی که در آن است، در عذاب شدید می باشد.^۳ این اختلال، شدیدترین درجه اختلال جنسی می باشد. بنابراین، با توجه به سابقه موضوع در علم پزشکی می توان گفت: افرادی در معرض این درمان قرار می گیرند که به نوعی، از لحاظ جسمی یا روانی یا هر دو، مشکل جنسی داشته باشند و پزشک متخصص، تغییر جنسیت را برای بهبود وضع او مناسب تشخیص دهد.

روش تغییر جنسیت

اصولاً در علم پزشکی تغییر جنسیت به دو روش انجام می شود. یک روش هورمون درمانی است و راه دوم انجام تغییر جنسیت، جراحی است. اقدامات عملی که باید در این زمینه انجام شود تا شخص بتواند تغییر جنسیت دهد از این قرار است که ابتدا این فرد جهت کسب مجوز از مراجع قضایی برای عمل جراحی باید به دادستان حوزه قضایی محل سکونت خود مراجعه کند و معرفی نامه به پزشکی قانونی را جهت اعلام نظر این مرجع بگیرد. در مراجعه به پزشکی قانونی، متقاضی به یکی از روانپزشکان معرفی می شود در فاصله زمانی حدود شش ماه تا دو سال روانپزشک باید نظر خود را به پزشکی قانونی اعلام نماید پس از تایید سازمان پزشکی قانونی و فراهم بودن همه شرایط به لحاظ پزشکی دادگاه مجوز جراحی برای تغییر جنسیت را صادر می کند.^۴

برای صدور جواز و حکم تغییر و اصلاح اسناد سجلی و ابطال شناسنامه قدیم و صدور شناسنامه جدید، متقاضی شخصاً یا با وکالت وکیل به تقدیم دادخواست به طرفیت اداره ثبت احوال و دادستان به دادگاه خانواده محل اقامت خود، اقدام کند و با ارائه مدارک و گواهی تغییر جنسیت، خواستار صدور حکم مبنی بر الزام ثبت احوال بر اصلاح اسناد سجلی و ابطال شناسنامه و کارت ملی و صدور شناسنامه و کارت ملی جدید با تعیین جنس فعلی و نام کوچک انتخابی، گردد و بهتر است به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و جلوگیری از ایجاد اختلال در امور شخصی و اجتماعی فرد تغییر جنسیت یافته، مرجع رسیدگی به موضوع، دادگاه خانواده با حضور و مشارکت دو دادرس مرجع تجدید نظر باشد و در جلسه فوق العاده و خارج از نوبت رسیدگی به عمل آید و رأی صادره قطعی و لازم الاجراء باشد و رأی صادره جهت آگاهی عمومی در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار سه مرتبه متوالی به فاصله یک ماه به هزینه متقاضی منتشر گردد. شاید ایراد شود که آگهی حکم در

^۱ - Transsexualism

^۲ - Gender Identify Disorder

^۳ - www.pezeshkonline.ir/visitorpages/show.aspx?IsDetailList=true&ItemID

^۴ - طیرانی، وقتی روح با جسم هم خوانی ندارد، روزنامه قدس (۱۳۸۵/۰۹/۲۰) به نقل از:

روزنامه به حیثیت و شخصیت متقاضی لطمه خواهد زد ولی به نظر می رسد، انتشار آگهی برای آگاهی عمومی و جلوگیری از عواقب و آثار ناگوار اجتماعی و توالی فاسده ناشی از عدم اطلاع عمومی، مفید است و لطمه ای نیز از نظر معنوی به متقاضی وارد نخواهد شد و فرهنگ آن، در جامعه جایگاه خود را پیدا خواهد کرد. اگر راه حل های پیشنهادی را به عنوان لایحه یا طرح در قوه مقننه مطرح گردد، از طرف متخصصان باید بررسی دقیق در این زمینه به عمل آید تا مفیدترین راه حل به صورت قانون درآید و لازم الاتباع گردد. حسن دیگر وضع قانون در مورد چگونگی تغییر جنسیت این است که جامعه و خانواده ها این واقعه را می پذیرند و افراد مبتلا به اختلالات و ابهام جنسی از جامعه و خانواده دور نمی شوند و خود را جدای از سایر انسان ها ندانسته و فرهنگ پذیرش این گونه افراد در خانواده و جامعه نیز ایجاد خواهد شد.

افرادی که از نظر ظاهر، هیچ نقص و عیبی ندارند و به عبارت دیگر، جزو خنثی ها (دوجنسی ها) نیستند، آیا می توانند تغییر جنسیت دهند یا نه؟ برخی فقیهان اسلامی به جواز یا اباحه تغییر جنسیت معتقد شده اند و از نظر آنان، این عمل حرام نیست؛ البته با این شرط اساسی که تغییر جنسیت نباید با امور حرام دیگر مانند لمس حرام یا نظر حرام همراه گردد. پس، اگر تغییر جنسیت مستلزم لمس یا نظر حرام گردد، تغییر جنسیت حرام است؛ مگر در هنگام ضرورت و اضطرار، یا از باب معالجه و درمان، که در این صورت، تغییر جنسیت به دلیل لمس و نظر، حرام نخواهد بود. نتیجه آن که، اصل عمل تغییر جنسیت، از نظر این عده از فقیهان اسلامی حرام نخواهد بود، مادامی که مستلزم حرام دیگر نباشد، مگر از باب ضرورت و اضطرار.

برای جواز تغییر جنسیت، فقیهان اسلامی به دلیل های گوناگون استناد کرده اند که به آنها اشاره می شود:

جواز تغییر جنسیت به دلیل عدم وجود دلیل بر حرمت آن

یکی از مهم ترین دلایل که قائلین به جواز تغییر جنسیت بیان می کنند این نکته است که اساساً دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد. آیت الله حسین علی منتظری در این باره می گوید:

و الظاهر أنه لا دلیل علی حرمته ذاتاً و لکن إذا كانت مقدماته محرمة شرعاً كنظر الأجنبي إلى عورته أو لمسه لها فلا يجوز إلا مع صدق الضرورة، كما إذا فرض وجود تمايلات الجنس المخالف فيه شديداً و غلبت فيه مقتضيات طبعه بحيث يكون بحسب الطبع من مصاديقه أو قريباً منه و لم يكن إبرازه و علاجه إلا بالعلمية، ففي هذه الصورة لا مانع منه، لصدق العلاج و الضرورة عليه، بل ربما يجب إذا توقّف العمل بالوظائف الشرعية على ذلك؛^۱ ظاهر آن است که فی حد نفسه، دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد؛ ولی وقتی مقدمات تغییر جنسیت از نظر شرعی حرام باشد، مانند: نظر نامحرم به عورت شخص یا لمس آن، که در این صورت جایز نیست، مگر هنگامی که ضرورت وجود داشته باشد، مثل آن جایی که تمایلات جنس مخالف در وجود وی شدید بوده و مقتضیات طبیعت جنس مخالف در وی غلبه داشته باشد، به گونه ای که از نظر طبیعی از مصادیق جنس مخالف بوده یا لاقلاً نزدیک به جنس مخالف باشد و ابراز این طبیعت (نهفته) و درمان وی جز به عمل جراحی ممکن نیست. در این صورت،

^۱ - منتظری، دراسات فی المكاسب المحرمة، ج ۲، صص ۱۸-۵۱۷

مانعی برای تغییر جنسیت وجود ندارد؛ چون درمان و ضرورت صدق می‌کند، بلکه زمانی که عمل به وظایف شرعی به عمل جراحی وابسته باشد، چه بسا عمل جراحی تغییر جنسیت واجب است. قائلین به جواز فرموده اند:

دلیلی بر حرمت ذاتی تغییر جنسیت نداریم، بنابراین، اصل جواز آن است، چون «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»^۱

جواز تغییر جنسیت با استناد به اصل حلیت و اصل اباحه

بعد از آن که گفته شد که هیچ دلیلی - از کتاب و سنت - در حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد، به دلیل «اصالت حلیت» و «اصل اباحه» استناد شده است. آیت‌الله سید محسن خرازی در این باره می‌گوید:

مقتضی أصالة الحلیة و أصالة البرائة هو الجواز؛^۲ مفاد اصل حلیت و اصل برائت، جواز تغییر جنسیت است. بر طبق اصالت اباحه، اصل بر جواز تصرفات است؛ مگر این که دلیلی بر ممنوعیت وجود داشته باشد. پس، از آنجایی که دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد، بنابراین، تغییر جنسیت جایز است. معنای قاعده «اصاله الاباحه» این است که: هر چیزی که بین حلال و حرام مشتبّه باشد، بر حلال حمل می‌شود و بین فقها، در موارد شک بین حرمت و حلیت، تمسک به این قاعده معروف و مشهور است.^۳

تمسک به قاعده نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج، از قواعد معروف فقهی است که در تمام باب‌های فقه قابل جریان است. «عسر» ضد معنای «یسر» و به معنای: ضیق، تنگی، تنگنا و مشکل است. «حرج» نیز به معنای: تنگنا و سختی است؛ البته با این تفاوت که عسر از لحاظ معنا، خفیف‌تر از حرج است. به عبارت دیگر، حرج، تنگنا و مشکل بسیار شدید را گویند.^۴ در هر حال، هر دو از لحاظ حکم یکسان است؛ یعنی هرگاه تنگی و مشکل و شدت غیرقابل تحمل وجود داشته باشد، حکم برداشته شده است. اگر عسر و حرج ناشی از یک تکلیف خارج از طاقت انسان باشد و موجب اختلال نظام زندگی فرد و جامعه گردد، چنین حکمی از انسان برداشته می‌شود. نفی حرج، یک قاعده کلی است و طبق رهنمود امام (علیه السلام) می‌توان از آن برای رفع احکامی که برای مکلفان، مضیقه‌ساز و مشقت‌آور است، استفاده کرد.

وضعیت جسمی در خنثای مشکل یا دوجنسی کامل، مصداقی روشن از عسر و حرج و مشقت است که زندگی را برای وی بسیار ناراحت‌کننده قرار داده است. رعایت احتیاط‌های شرعی نیز برای آنان دشوار است. از این رو، آنان

^۱ - العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۹، باب عدم جواز الانفاق من کسب الحرام: هر چیزی برای حلال است تا اینکه بدانی آن عیناً حرام می‌باشد

^۲ - السبحانی، «تغییر الجنس»، ش ۲۳، ص ۲۴۱.

^۳ - البجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۵۲.

^۴ - القواعد، مائة قاعدة فقهية، ص ۲۹۸.

می‌توانند با تغییر جنسیت، خود را به جنس مطلوب تبدیل نمایند و چنانچه فرضاً تغییر جنسیت حرام باشد، به دلیل قاعده نفی عسر و حرج، حکم تکلیفی حرمت برداشته می‌شود.

جواز تغییر جنسیت با استناد به قاعده تسلیط

بر اساس قاعده فقهی تسلیط، انسان می‌تواند در حدود عقلایی در مال و یا جان خویش تصرف داشته باشد. آیت‌الله سید محسن خرازی می‌گوید:

هذا مضافاً إلى قاعدة: «الناس مسلطون على أموالهم و أنفسهم» بناءً على أنها قاعدة عقلانية، فتأمل!^۱ بر جواز تغییر جنسیت استناد کرد؛ البته، بنابر این که این قاعده، یک قاعده عقلایی باشد. دقت کنید. قاعده تسلیط شامل حق تسلط مردم بر مال و حق تسلط بر بدن است. بر اساس این قاعده، مردم همان‌طور که بر مال خویش تسلط دارند، بر بدن خویش نیز تسلط داشته و می‌توانند در بدن خویش تصرفات معقول و مجاز داشته باشند.

مسئله تسلط بر مال و جان، علاوه بر این که مستند بر شرع است، به «روش عقلا» نیز مستند است. به عبارت دیگر، این مسئله که انسان بر خودش ولایت دارد و زمام تمام کارهایش نیز به دست خود اوست، امری عقلایی و مورد پذیرش عقلاست و از ناحیه شارع مقدس هیچ ردعی مبنی بر عدم رضایت به این نوع تصرفات نرسیده است.^۲ اکنون این پرسش مطرح است که آیا تصرف بیماری که خواهان تغییر جنسیت است در بدن خویش، معقول و عقلایی است؟ به نظر می‌رسد، برای حصول اطمینان از تصرفات معقول، باید تغییر جنسیت همراه با شرایط ویژه باشد و تنها بیماران خاص و کسانی که واقعاً به عمل جراحی اضطرار دارند به عمل جراحی تغییر جنسیت اقدام نمایند. نتیجه آن‌که، با استناد به قاعده تسلیط، نمی‌توان تصرفات غیرمعارف و غیرمعقول در بدن داشت و تنها بیماران دوجنسی یا ترانس‌هایی که دارای مشکل شدید جسمی یا روحی هستند، می‌توانند به تغییر جنسیت اقدام ورزند.

جواز تغییر جنسیت از باب جواز تبدل موضوع

«احکام شرعی» دایره مدار «موضوعات» است. برای مثال، اگر شراب به عنوان یک موضوع خارجی ثابت شده باشد، «حرمت اکل» به عنوان یک حکم شرعی بر آن بار می‌شود؛ اما هیچ‌گاه شخص مجبور نیست که موضوع را ثابت نگاه دارد، بلکه می‌توان موضوع را که «شراب» است به «سرکه» به عنوان موضوع جدید تبدیل کند. در این حالت، حکم سابق که «حرمت اکل» بود، برداشته می‌شود و بلکه خوردن موضوع جدید که سرکه است، جایز است. از این رو، برخی فقیهان اسلامی معتقدند که تغییر جنسیت از باب جواز تبدل موضوع جایز است. به عبارت دیگر، برخی احکام شرعی برای موضوع خاص که «مرد» باشد، جاری می‌شود و برخی احکام دیگر بر موضوع دیگر که «زن»

^۱ - السبجانی، «تغییر الجنس»، ش ۲۳، ص ۲۴۱.

^۲ - محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۳۳.

است بار می‌شود. هیچ معنی وجود ندارد که بتوان یک موضوع (مرد) را به موضوع جدید (زن) تبدیل کرد؛ نهایت آن که حکم شرعی تغییر می‌کند و چنین امری حرام نیست.^۱

جواز تغییر جنسیت بر اساس قاعده اضطرار

بر اساس قاعده اضطرار، می‌توان به جواز تغییر جنسیت قائل شد؛ چون بر اساس آیات و روایات، هرگاه مکلف به واسطه قرار گرفتن در شرایط خاصی ناچار به انجام فعلی گردد که در حالت عادی ممنوع و حرام است مؤاخذه و عقاب نمی‌شود، بلکه فعل ممنوع، مباح و جایز می‌گردد. کسانی که به عمل جراحی تغییر جنسیت اقدام می‌نمایند، در بیشتر موارد، گرفتار اختلالات هویت جنسی و ناراحتی روانی و افسردگی شدید هستند که حتی اگر به حرمت تغییر جنسیت در شرایط عادی معتقد باشیم، به دلیل وضعیت اضطراری، آنان می‌توانند زیر نظر متخصصان اقدام به عمل جراحی تغییر جنسیت نمایند. مضافاً به این که عمل تغییر جنسیت، حکم معالجه و تداوی دارد و تداوی به حرام در شرایط اضطرار جایز است. البته تذکر این نکته ضروری است که این قاعده، تغییر جنسیت را در محدوده اضطرار به عنوان حکم ثانوی اثبات می‌کند و نه به عنوان حکم اولی.

جواز تغییر جنسیت به دلیل حدیث رفع

علاوه بر مطالب پیش گفته، به استناد حدیث رفع، بر جواز تغییر جنسیت استناد شده است. آیت‌الله احمد مطهری در این باره می‌گوید:

لعدم الدلیل علی الحرمة، و مقتضی حدیث الرفع جواز ظاهر^۲؛ چون دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد، و مقتضای حدیث رفع، جواز ظاهری تغییر جنسیت است.

دیدگاه مخالفین تغییر جنسیت

اولین دلیل برای عدم جواز تغییر جنسیت آیه «و لا تلقوا بأیدیکم إلى التهلكة»^۳ می‌باشد. در تفسیر این آیه میان مفسرین اختلاف وجود دارد و محور این اختلاف (باء) موجود در آیه است، چون گروهی این باء را سببیه و برخی آن را تأکیدی دانسته‌اند. ناگفته پیداست که اگر باء را در آیه سببیه بگیریم، دیگر نمی‌توان به آن در بحث تغییر جنسیت استدلال کرد، چون در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد: «با دستان خویش، به هلاکت نیندازید.» برای کامل شدن معنای آیه ناچار باید کلمه ای در آن مقدر گرفت. گروهی از مفسرین فرموده اند کلمه «أنفس = جان‌ها» در آیه مقدر است، به نظر می‌رسد مرحوم آقای خوئی قدس سره هم در کتاب اصول خویش - در بحث قاعده لاضرر - آیه را همین طور معنا می‌نماید^۴ دوم این که اگر باء را سببیه بگیریم این پرسش پیش می‌آید که

^۱ - المؤمن القومي، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

^۲ - مطهری، مستند تحریر الوسیله (المسائل المستحدثه)، ص ۱۹۰.

^۳ - بقره/۱۹۵

^۴ - المحقق الخوئی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۴۶

معنای «آیدی» در «لا تلقوا بأیدیکم» چه می شود؟ آیا قرآن فرموده با دست خود، خود را نکشید اگر گفته شود که از «آیدی» معنای مجازی مورد نظر است، و دست به معنای مظهر قدرت و قوت می باشد، باز معنای صحیحی از آیه به دست نخواهد آمد، چون معنی آیه این گونه می شود: «به سبب قدرت و قوای خود، جان های خود را به هلاکت نیندازید.» آیا این معنا صحیح است؟ اگر هم چنین معنایی صحیح باشد از بلاغت برخوردار نیست، همین طور با آیات قبل هم سازگار نمی باشد.

اکثر علما فرموده اند (باء) در این آیه، تأکیدی است، یعنی فقط معنای تأکید دارد. زمخشری در کشاف، ابن هشام در مغنی، ابوالبقاء که ادیب زبردستی هست در تفسیر خویش، مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و بسیاری دیگر از مفسرین در آیه مورد بحث قائل به همین معنا برای باء شده اند. دلیل تأکیدی بودن آن این است که «القاء» از باب افعال آمده و متعدی است، پس نیازی به حرف واسطه تعدیه که همان باء باشد، ندارد بر اساس همین آیه و معنایی که بیان کردیم کسی حق ندارد کاری کند که قدرت و قوای خود را نابود سازد، اعضای رئیس یا حواس پنجگانه و قوای جنسی خود را از بین ببرد و خود را عقیم کند، نتیجه سخن این که آیه تهلکه بر حرمت تغییر جنسیت از مرد به زن و بالعکس دلالت دارد.

حرمت تغییر جنسیت به دلیل تغییر خلق خدا

یکی از مهم ترین دلایل هایی که برای حرمت تغییر جنسیت بیان شده است این نکته است که تغییر جنسیت موجب تغییر در خلق خدای متعال است و قرآن کریم آن را به عنوان یکی از کارهای شیطانی یاد می کند. از آن جایی که این دلیل مورد استناد صاحب نظران سنی و شیعه بوده است، از باب نمونه، به چند نمونه از کلام ایشان اشاره می شود:

۱. دکتر احمد محمد کنعانی، از حقوق دانان اهل سنت، درباره حرمت تغییر جنسیت چنین می گوید:

أما ما ظهر فی بعض المجتمعات المنحرفة عن فطرة الله تعالى من جراحات لتغيير الجنس عند أشخاص أسویا الخلقه فهو حرام قطعاً، لما فيه من تغيير لخلق الله تعالى دون ضرورة مشروعة، و لأنه استجابة لدعوة الشيطان الذي توعد باغواء بنی آدم بمثل هذه الأفعال المحرمة، فقال: «وَلَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ!»^۱ و در برخی جوامع که از فطرت الهی منحرف گشته اند، اشخاص سالم تغییر جنسیت می دهند، که این کار قطعاً حرام است؛ چون این کار [اولاً] باعث تغییر خلق الله است، در حالی که هیچ گونه ضرورت شرعی برای آن وجود ندارد. و [ثانیاً] این کار در واقع پاسخ مثبت به دعوت شیطان است که وعده داده، از طریق این گونه کارهای حرام، انسان را منحرف سازد. شیطان گفت: «و به تحقیق، به بنی آدم دستور خواهم داد؛ پس، آنان خلق الهی را تغییر خواهند داد».

همان طور که گذشت، یکی از مهم ترین دلایل های مخالفین تغییر جنسیت، مسئله تغییر خلق الله و استناد به آیه تغییر است. آیه تغییر خلق الله: قرآن کریم می فرماید:

^۱ - نساء / ۱۱۹.

^۲ - کنعان، الموسوعة الطبية الفقهية، صص ۵-۲۸۴

«وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيْنُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»^۱ و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند.^۲ با توجه به شأن نزول آیه تغییر^۳ آمد، عده‌ای از اعراب جاهلی، بر اساس اعتقاد خرافی خویش، برخی حلال‌ها را بر خویشتن حرام می‌کردند؛ از جمله در مواقع خاص، گوش حیوان را می‌بریدند و یا چشم آن را درمی‌آوردند و از سوار شدن یا استفاده از گوشت حیوان حلال گوشت خودداری می‌کردند. خداوند متعال از این کار ایشان به عنوان «تغییر خلق الله» یاد می‌کند که بر اساس روایاتی که از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) وارد شده است، منظور از «خلق الله»، دین الله است؛ به قرینه آیه: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^۴ که به معنای «لا تبدیل لدین الله» است. بر این اساس، «تحریم حلال و تحلیل حرام» تغییر دین خداوند و مصداقی از تغییر خلق الله است. خداوند متعال، در آیه مورد نظر، از این گونه کارها نهی کرده و آن را تغییر در خلق خدا می‌داند. با این توضیح، روشن می‌شود که آیه تغییر^۵ به بحث مورد نظر ما، یعنی تبدیل مذکر به مؤنث و برعکس، مربوط نمی‌شود و استشهاد به این آیه برای اثبات حرمت تغییر جنسیت ناصواب است، و بیش از ده تن از فقیهان شیعه که به جواز تغییر جنسیت فتوا داده‌اند، از این آیه شریفه، حرمت تغییر جنسیت را استفاده نکرده‌اند.

حرمت تغییر جنسیت به علت تشبه مرد به زن و برعکس

دلیل دیگری که برای حرمت تغییر جنسیت بیان شده است این است که تغییر جنسیت عاملی برای «تشبه مرد به زن و تشبه زن به مرد» خواهد بود که در اسلام از آن نهی شده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردانی را که خود را شبیه زنان می‌کنند و نیز زنانی را که شبیه مردان می‌شوند، مورد لعن خویش قرار داده است. توجه به این نکته ضروری است که دلیل فوق از سوی صاحب نظران اهل سنت بیان شده است. دکتر احمد محمد کنعانی در این باره می‌گوید:

^۱ - نساء/۱۱۹.

^۲ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۳۴.

^۳ - نساء/۱۱۹.

^۴ - روم/۳۰.

^۵ - نساء/۱۱۹.

و قد ورد فی الصحیح أيضاً: «لعن رسول الله (صلى الله عليه و آله) المتشبهين من الرجال بالنساء، و المتشبهات من النساء بالرجال».^۱ و هذا إن كان مجرد تشبه ظاهري، فكيف به إن كان تغييراً فعلياً في البنية العضوية؟!^۲ در کتاب صحیح [از کتاب‌های اهل سنت]، چنین آمده است: «رسول خدا (صلى الله عليه و آله) مردانی را که خود را شبیه زنان درآوردند، و زانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند، لعنت کرده است». این کلام پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) در مورد شباهت ظاهری است، پس چگونه است وقتی تغییر خارجی (شباهت واقعی مرد به زن و برعکس) در اعضای بدن صورت پذیرد. نویسنده فوق، خواسته از قیاس اولویت استفاده کند. از نظر وی، تغییر جنسیت نوعی تشبه واقعی مرد به زن یا برعکس است. وی معتقد است: «وقتی تشبه ظاهری مرد به زن و برعکس حرام باشد، پس تغییر جنسیت به دلیل تشبه واقعی به دلیل اولویت حرام خواهد بود».

حرمت تغییر جنسیت به دلیل حرمت نگاه و لمس عورت نامحرم

از آنجایی که یکی از محرمات شرعی، نگاه به شرمگاه و لمس عورت نامحرم است، ممکن است تصور شود که تغییر جنسیت به دلیل نگاه و لمس نامحرم، حرام است؛ با این استدلال که بر فرض که دلایل دیگر حرمت تغییر جنسیت، قوت کافی نداشته باشند، ولی به هر حال، انجام عمل جراحی تغییر جنسیت، ملازم و همراه با نظر به عورت نامحرم و گاه لمس عورت است. از این رو، لازم است، برای پرهیز از ارتکاب این حرام مسلم، از تغییر جنسیت پرهیز شود. قرآن کریم در حرمت نگاه به نامحرم می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...»؛^۳ به مؤمنان بگو: "چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است و خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است". و به زنان بایمان بگو: "چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند..."^۴. در نتیجه اگر در حکم تکلیفی قائل به جواز شدیم باید در حکم وضعی مفهوم عنه بگیریم و حکم وضعی قهری خواهد بود. وقتی بر زن منحصر کردیم احکام مؤنث را دارد و اگر بر مرد منحصر کردیم احکام مذکر را دارد و حکم تکلیفی موضوع درست می‌کند بر حکم وضعی و در این زمان به دنبال دلیل نباید باشیم. به عنوان مثال: وقتی شخصی نه مرد است و نه زن، عقد زوجیت باطل است و ازدواج با یک فردی که هر دو آلت را دارد غیر عقلایی (نکاح فاسد) است.

^۱ - این روایت از روایت‌های مشهور میان شیعه و اهل سنت است که به ذکر چند منبع اکتفا می‌شود: الکافی، ج ۵، ص ۵۵۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۶۳؛ ثواب الاعمال، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۴ و ۲۸۵، ح ۲؛ ج ۲۰، ص ۳۳۷ و ۳۳۸، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۶. فقیهان شیعه در موارد متعددی به این روایت استناد نموده‌اند، مانند: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۵؛ مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۳۹۴؛ جامع المدارک، ج ۳، ص ۳۴؛ مصباح الفقاهه، خویی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ فقه الصادق، روحانی، ج ۱۴، ص ۲۰۲؛ منهاج الفقاهه، روحانی، ج ۱، ص ۲۵۴.

^۲ - الموسوعة الطیبة الفقهیة، ص ۲۸۵.

^۳ - نور/۳۱-۳۰

تخصصاً ادله از این موضوع خارج است نه تخصیصاً. ما وقتی حکم تکلیفی را درست کردیم، حکم وضعی قهراً مشخص می شود.

بطلان ازدواج در تغییر جنسیت مرد به زن

هرگاه پس از ازدواج مرد و زن، مرد تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، چنانچه این عمل جراحی کامل باشد، در وضعیت جدید، زندگی زوجین سابق، به «زندگی دو زن» تبدیل خواهد شد. طبیعی است که ازدواج دو زن از نظر اسلام مردود است و بنابراین، ازدواج سابق به طور کلی باطل و بلا اثر می شود. دلیل این امر، واضح است؛ چه این که از ارکان مهم «ازدواج» وجود دو فرد به عنوان «زن و شوهر» می باشد. چنانچه این رکن مهم از بین برود، «موضوع ازدواج» منتفی شده و بنابراین، حکم مسئله، یعنی «ازدواج» نیز از بین خواهد رفت. امام خمینی در این باره می گوید:

و كذا لو تزوّجت امرأةً برجلٍ فعیّر جنسه بطل التزویج من حیث التّغییر؛^۱ همچنین، اگر زنی با مردی ازدواج کند و آن گاه مرد جنسیت خویش را تغییر دهد، ازدواج از هنگام تغییر جنسیت باطل می شود.

بطلان ازدواج در تغییر جنسیت زن به مرد

این مورد نیز مانند صورت قبل است. به عبارت دیگر، هرگاه پس از ازدواج مرد و زن، زن به مرد تبدیل شود، موضوع ازدواج، یعنی عنوان «زن و شوهر» از بین رفته و ازدواج سابق باطل و بلا اثر خواهد بود. امام خمینی در این باره می گوید:

لو تزوّج امرأةً فتعیّر جنسها فصارت رجلاً بطل التزویج من حیث التّغییر؛^۲ هرگاه زنی ازدواج کند، آن گاه زن جنسیت خویش را تغییر دهد و مرد گردد، ازدواج از هنگام تغییر جنسیت باطل می گردد. با توجه به کلام فوق، با عمل جراحی تغییر جنسیت، موضوع ازدواج یعنی «مرد و زن» تغییر کرده و موضوع جدید، یعنی «مرد و مرد» به وجود می آید. از این رو، بطلان ازدواج، یک امر قهری خواهد بود.

تغییر جنسیت زوجین به صورت غیر هم زمان (غیر متقارن)

گاه زوجین هر دو به تغییر جنسیت روی می آورند؛ البته با این توضیح که تغییر جنسیت زن و شوهر، با یک فاصله زمانی نسبتاً زیاد، مثلاً یک سال یا دو سال صورت می پذیرد. در این فرض، فرقی نمی کند که در ابتدا مرد تغییر جنسیت دهد، یا زن تغییر جنسیت دهد. در این حالت، همانند حالت سابق، ازدواج باطل است؛ چون مجوز شرعی برای ابقای ازدواج سابق وجود ندارد. به محض این که یکی از زوجین جنس خود را تغییر دهد. مثلاً جنس مرد به

^۱ - موسوی خمینی، تحریر الوسیله، صص ۳-۹۹۲

^۲ - همان.

زن تبدیل گردد، در حالت جدید هر دو همجنس خواهند شد و ازدواج سابق از بین خواهد رفت. حال اگر زن نیز بعد از مدتی تغییر جنسیت دهد، غلقه زوجیت حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیاز به اجرای خطبه عقد جدید است.

تغییر جنسیت زوجین به صورت هم‌زمان (متقارن)

می‌توان تصور کرد که گاه زن و شوهر در زمان واحد تغییر جنسیت می‌دهند. هرگاه زن و شوهر، هم‌زمان جنسیت خویش را تغییر دهند، در این که آیا ازدواج سابق پابرجاست یا باطل شده است؟، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این که ازدواج سابق همچنان دارای دوام و بقا می‌باشد. بنابراین، زوج فعلی، قبلاً زوج بوده، و زوجه فعلی، قبلاً زوج بوده که در این وضعیت جدید، حقیقت ازدواج، یعنی زوجیت هر یک نسبت به دیگری، همچنان به حال خودش باقی است. نهایت آن‌که، وظیفه هر یک با وضعیت سابق متفاوت است. برخی فقیهان شیعه در توضیح مطلب فوق، یعنی دوام ازدواج سابق - که هر دو زوجین به صورت هم‌زمان تغییر جنسیت داده‌اند - معتقدند: در این حالت، این احتمال وجود دارد که بتوان «اصل ازدواج سابق» را استصحاب کرد و اگرچه در وضعیت جدید، برخی خصوصیات و صفات تغییر کرده است، ولی از بین رفتن برخی خصوصیات و اوصاف سابق، به بقای موضوع و وحدت آن ضرری نمی‌رساند. پس اگر در بقا یا عدم بقای ازدواج سابق شک داشته باشیم، می‌توانیم استصحاب ازدواج را جاری سازیم.^۱

احتمال دوم: این که ازدواج سابق دوام نداشته باشد، و در وضعیت جدید باطل گشته است؛ با این بیان که در ازدواج، علاوه بر نسبت زوجیت بین طرفین، چیز دیگری نیز لازم است و آن این‌که، این مرد، زوج باشد برای زنی که همسر اوست که در اصطلاح منطبق به آن «نسبت و اضافه غیرمتشابه الاطراف» می‌گویند؛ یعنی بین دو چیز، فقط از یک طرف یک نسبت خاص وجود دارد که از طرق دیگر آن نسبت وجود ندارد. برای مثال، رابطه «پدری» که بین علی و جواد وجود دارد، یک جانبه است و آن این‌که علی «پدر» جواد است؛ همچنین است رابطه «پسری» که منحصرأ یک جانبه است. در حالی که رابطه «خواهری» که بین دو زن وجود دارد، دو جانبه است که در منطبق به آن «نسبت یا رابطه متشابه الاطراف» می‌گویند. رابطه بین زن و شوهر، از نوع «غیرمتشابه الاطراف» است که این نسبت و رابطه، پس از تغییر جنسیت زوجین، از بین رفته است. بنابراین، عقد ازدواج سابق، باطل گشته و طرفین برای ادامه زندگی با یکدیگر، نیاز به عقد ازدواج جدید دارند. در استصحاب ازدواج سابق، بر اساس ارتکاز عرفی، بایستی مرد بر صفت «رجولیت» (مرد بودن) و زن بر صفت «أنوئیت» (زن بودن) باقی باشد؛ حال آن‌که پس از تغییر جنسیت، موضوع با این خصوصیت، از بین رفته است. بنابراین، برای استصحاب ازدواج سابق، موضوع وجود ندارد. امام خمینی در تحریر الوسیله، ابتدا احتمال دوم (عدم بقای ازدواج زوجین پس از تغییر جنسیت هم‌زمان زن و شوهر) را به صورت احتیاط واجب می‌پذیرند؛ ولی در نهایت، احتمال اول (بقای ازدواج زوجین) را ترجیح می‌دهند.

^۱ - ر.ک: مطهری، مستند تحریر الوسیله، ص ۱۹۹

تغییر جنسیت و نفقه

از نظر اسلام، تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن (زوجه) بر عهده شوهر است، و زن از این نظر هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. وجوب پرداخت نفقه از مسلمات فقه و حقوق اسلامی است، و بر آیات^۱ و روایات^۲ مبتنی می‌باشد. شرط وجوب نفقه دو چیز است:

۱. دائم بودن نکاح ۲. تمکین زوجه

یکی از مباحث مهم پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین، مسئله «نفقه زوجه» است. هرگاه زوج یا زوجه تغییر جنسیت دهد و این تغییر جنسیت، واقعی باشد، طبیعی است که ازدواج سابق باطل می‌شود. احکام زوجیت، مانند نفقه نیز به تبع انتفای موضوع (ازدواج سابق) از بین می‌رود؛ چه این که احکام، دائر مدار موضوعات هستند و با انتفای موضوع، حکم آن نیز از بین می‌رود. بنابراین، به عنوان یک «قاعده کلی» می‌توان گفت: هرگاه «نکاح دائم» وجود داشت و علاوه بر آن، تمکین (عدم نشوز) نیز موجود باشد، «وجوب نفقه» به عنوان یک حکم شرعی ثابت است، و هرگاه یکی از آن دو شرط منتفی گردد، وجوب اعطای نفقه نیز نفی می‌شود.

تغییر جنسیت و مهریه

هرگاه عقد دائمی صورت گیرد و پس از آن تغییر جنسیت یکی از زوجین واقع شود، طبیعی است که ازدواج سابق منحل می‌شود. در مورد پرداخت مهریه، چهار احتمال (نظریه) وجود دارد که از این قرار است:

احتمال نخست: عدم وجوب پرداخت مهریه مطلقاً

احتمال اول آن است که به طور مطلق چیزی بر عهده زوج نیست، چه مباشرت صورت گرفته باشد و چه نه، نیز فرقی نمی‌کند که زوج تغییر جنسیت دهد یا زوجه. در هر حال، علاوه بر بطلان ازدواج سابق، زوج به پرداخت مهریه توافقی موظف نیست.

دلیل احتمال نخست

حقیقت ازدواج عبارت است از: معاوضه بضع زن (تمکین) با مهریه، و تغییر جنسیت سبب فسخ این معاوضه می‌شود

پاسخ اول: حقیقت نکاح، معاوضه نیست

پاسخ دوم: باطل شدن نکاح به سبب تغییر جنسیت، به معنای فسخ نیست

احتمال دوم: وجوب پرداخت مهریه مطلقاً

^۱ - ر.ک: بقره/۲۳۲؛ طلاق/ ۷.

^۲ - ر.ک: الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، صص ۱۳-۵۰۹

احتمال دوم که عده‌ای از فقیهان شیعه بدان معتقد شده‌اند آن است که در صورت تغییر جنسیت و بطلان ازدواج سابق، زوج به پرداخت تمام مهریه موظف است؛ چه تغییر جنسیت قبل از مباشرت باشد و چه بعد از آن. چه مباشرت صورت گرفته باشد یا نه، چه زوج تغییر جنسیت دهد یا زوجه.

دلیل اول: ثبوت تمام مهریه به سبب انعقاد عقد نکاح، دلیل دوم: مهریه یعنی اعتبار امری افزون بر زوجیت و دلیل سوم: منافع حاصل بین عقد و طلاق برای زن

احتمال سوم: وجوب پرداخت کل مهریه در صورت نزدیکی و تنصیف در غیر نزدیکی.

احتمال سوم در مورد مهریه آن است که گفته شود: هرگاه تغییر جنسیت یکی از زوجین، پس از مباشرت صورت گیرد، پرداخت تمام مهریه به عهده زوج سابق است و هرگاه تغییر قبل از مباشرت صورت گیرد، تنها پرداخت نصف مهریه بر عهده زوج است و چنانچه زوجه، بیش از نصف را دریافت کرده است، لازم است مازاد را به زوج سابق بازگرداند.

احتمال چهارم: سقوط مهریه در صورت عدم کسب اجازه زوجه از زوج.

بر اساس این احتمال، اگر تغییر جنسیت از سوی زوجه و بدون رضایت زوج صورت پذیرد، چیزی بر عهده زوج نیست؛ ولی اگر زوج تغییر جنسیت دهد، بایستی مهریه زوجه را پرداخت کند. البته، اگر تغییر زوجه، پس از مباشرت باشد، تنها نصف مهریه بر عهده وی خواهد بود.

دلیل اول: تغییر جنسیت زوجه موجب ضرر مالی بر زوج است

تغییر جنسیت و مسئله عده

عده در اصطلاح فقهی عبارت است از: مدتی که زن آزاد پس از جدایی از شوهر یا کسی که اشتباها با او نزدیکی کرده در حالت انتظار است؛ حال فرقی نمی‌کند علت جدایی طلاق باشد، یا فسخ نکاح یا موت یا بذل مدت و یا انقضای آن. و علت نگه داشتن عده برای زنی که رابطه زوجیت او منحل شده، جلوگیری از اختلاط نسب است.^۱ زوجه لازم است پس از جدایی به مدت سه ماه، از ازدواج مجدد خودداری کند و پس از اتمام مدت عده، مجاز به ازدواج مجدد است؛ البته «عده وفات» در هر حال لازم است، چه میان آن دو مباشرتی صورت گرفته باشد یا نه. نزدیکی ناشی از زنا، عده ندارد؛ هر چند حامله باشد، ولی وطی به شبهه عده دارد، خواه شوهر داشته باشد یا خیر، و خواه شبهه طرفینی باشد یا از طرف واطی.^۲

^۱ - حقوق خانواده، ص ۴۴۷.

^۲ - النجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲۶۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، ص ۷۷۷.

تغییر جنسیت زوجه و مسئله عدّه

هرگاه زوجه به هر دلیلی تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، چنانچه این فرد قصد ازدواج فوری داشته باشد، می‌تواند ازدواج کند، یا این‌که باید عدّه طلاق یا فسخ نکاح نگه دارد؟ البته عدّه طلاق یا عدّه فسخ در صورتی است که بین زوجین، قبل از تغییر جنسیت، مباشرت صورت گرفته باشد؛ ولی اگر قبل از تغییر، مباشرتی نبوده، لزوم عدّه منتفی می‌گردد. در پاسخ می‌گوییم: نگه داشتن عدّه لازم نیست و زن پس از تغییر جنسیت می‌تواند بلافاصله با جنس مخالف ازدواج کند. می‌توان دو دلیل برای حکم فوق بیان داشت:

دلیل اول: عدّه دائر مدار وجود زن است و دلیل دوم: تغییر جنسیت باعث تبدل و تغییر موضوع شده است. اگر شوهر، تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، طبیعی است که ازدواج سابق وی منحل می‌گردد؛ ولی وی به عنوان «زن»، آیا موظف به نگه داشتن عدّه است یا نه؟ این مسئله، یعنی تبدیل مرد به زن، تنها مورد توجه یک تن از فقیهان شیعه قرار گرفته است. آیت‌الله سید محمد صدر معتقد است: نگه داشتن عدّه لازم نیست. وی می‌گوید: «هرگاه مرد (شوهر) به زن تبدیل شود، ازدواجش باطل می‌شود و نگه داشتن عدّه بر وی واجب نیست».^۱

تغییر جنسیت و ولایت و سرپرستی کودکان

ولایت به معنی عام، سلطه‌ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر و جد پدری و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حاکم نیز می‌شود؛ ولی در روابط خانوادگی، عبارت از اقتداری است که قانون‌گذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک (یا سفیه و مجنون که حجرشان متصل به زمان صغر است) به پدر و جد پدری اعطا کرده است. مادر در هیچ فرضی، ولایت قهری بر کودک ندارد.^۲ پرسش اساسی این است که هرگاه پدر یا مادر تغییر جنسیت دهند، این مسئله چه تأثیری در ولایت و سرپرستی کودکان دارد؟ این مطلب را در ضمن دو مبحث زیر پی می‌گیریم:

تغییر جنسیت مادر و مسئله ولایت کودکان

هرگاه جنسیت مادر تغییر کند و به مرد تبدیل شود، در صورت نبود پدر یا جد پدری، آیا بر کودکان ولایت پیدا می‌کند یا نه؟ در پاسخ باید گفت: هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد، هیچ‌گاه بر کودکانش ولایت پیدا نمی‌کند؛ بلکه با نبود پدر، ولایت برای جد پدری، و در صورت نبود جد پدری، ولایت کودکان به عهده حاکم شرع خواهد بود.

دلیل اول: ثبوت ولایت بر صغار برای عنوان پدر و دلیل دوم: معنای پدر از نظر شرعی

تغییر جنسیت پدر و مسئله ولایت بر کودکان

^۱ - ر.ک: صدر، *منهج الصالحین*، ج ۳، ص ۶۴۴، مسئله ۳۷۰۶

^۲ - ر.ک: همان.

هرگاه جنسیت پدر به وسیله عمل جراحی، تغییر کند، این امر چه تأثیری بر ولایت پدر بر فرزندان دارد؟ در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: سقوط ولایت پدر

امام خمینی در این باره می گوید:

لو تغيّر جنس الرجل الى المخالف فالظاهر سقوط ولايته على صغاره؛^۱ هرگاه جنس مرد به زن تغییر کند، ظاهر آن است که ولایت وی بر کودکانش ساقط می شود.

دلیل اول: ولایت برای عنوان «پدری» است و دلیل دوم: ولایت برای عنوان رجولیت (مردی) است

دیدگاه دوم: عدم سقوط ولایت پدر

بر اساس این دیدگاه، تغییر جنسیت پدر و تبدیل وی به زن، تأثیری در ولایت وی بر کودکانش ندارد و همانند حالت قبل از تغییر، دارای حق ولایت است. این دیدگاه از قوت بیشتری نسبت به دیدگاه اول برخوردار است. دلیل این دیدگاه همان نکاتی است که در پاسخ دیدگاه اول بیان شد؛ از این رو، از تکرار آن خودداری می شود.

تغییر جنسیت و ارث

یکی از مباحث مهم مربوط به تغییر جنسیت، تأثیر تغییر جنسیت در ارث است. فردی که تغییر جنسیت داده، از والدین خود به چه میزان ارث می برد؛ آیا جنسیت فعلی او ملاک است یا جنسیت قبل از تغییر؟ نیز پدر و مادری که تغییر جنسیت داده است، از فرزند خود به چه اندازه ای ارث می برد؛ آیا جنسیت فعلی او مورد نظر است، یا جنسیت قبل از تغییر؟ این مسئله را در دو حالت بررسی می کنیم: اول) ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خود؛ دوم) ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش.

ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خود

هرگاه فردی، جنسیت خویش را تغییر دهد، آیا بر اساس جنسیت فعلی ارث می برد یا بر اساس جنسیت سابق؟ برای مثال، اگر پسری به دختر تبدیل شود، آیا سهم الارث وی به اندازه پسر است یا به اندازه دختر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: همه فقیهان شیعه که به این مسئله توجه کرده اند، ملاک ارث در این موارد را جنسیت فعلی فرزندان می دانند، با وجود اشتراک آنها در نسبت، و تولد آنها از یک پدر و مادر، تبدیل شدن دو عنوان، آنها را از «نسبت خواهر - برادری» خارج نمی کند.^۲

^۱ - خمینی، تحریر الوسیله، ص ۹۹۳، مسئله ۶.

^۲ - ر.ک: السبحانی، «تغییر الجنس»، ش ۲۳، ص ۲۵۹.

بنابراین، اگر شخصی پسر باشد و قبل از مرگ پدرش تغییر جنسیت دهد، مانند پسران ارث نمی‌برد؛ بلکه مانند دختران ارث می‌برد؛ زیرا ملاک آن است که این عناوین در حال مرگ مورث فعلیت داشته و صدق کند. لذا اگر مورث بمیرد و از او پسر جدید (بعد از تغییر جنسیت) و دختر جدید باقی بماند، مرد فعلی دو برابر زن ارث می‌برد. سایر طبقات نیز چنین است؛^۱ زیرا ادله ارث اطلاق دارند و همان‌طور که شامل زن و مرد قبلی (قبل از تغییر جنسیت) می‌شوند، شامل زن و مرد جدید هم می‌شوند.

ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش

هرگاه پدر تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود، زن فعلی چه میزان سهم الارث می‌برد؟ نیز هرگاه مادر تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل گردد، مرد فعلی چه مقدار سهم الارث از فرزند (میت) دریافت می‌کند؟ در مجموع، سه احتمال وجود دارد:^۲ احتمال اول، این که رابطه ارثیت به طور کامل قطع می‌شود و والدین تغییر جنس داده از فرزند خود ارث نمی‌برند. در توجیه این احتمال می‌توان گفت: در حین فوت فرزند، عنوان «آب» یا «أُم» وجود ندارد تا بر اساس صدق این عنوان، بتواند از فرزند خویش ارث ببرد.^۳ هیچ‌کس به این احتمال معتقد نشده است و نمی‌توان گفت: رابطه ارثیت به دلیل تغییر جنسیت بین «پدر و فرزند» و «مادر و فرزند» قطع می‌شود. احتمال دوم، که قوی‌تر نیز هست این است که رابطه ارثیت قطع نمی‌شود، امام خمینی و بقیه فقیهان اسلامی، اصل وجود ارث را پذیرفته‌اند و پدر به اندازه دو ثلث ($\frac{2}{3}$) ارث می‌برد، ولو این که تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده است؛ نیز مادر یک ثلث ($\frac{1}{3}$) ارث می‌برد، ولو این که تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده است. برای اثبات وجود ارث، به نظر می‌رسد، میزان ارث پدر و مادری که تغییر جنسیت داده است، بر اساس «زمان انعقاد نطفه» است؛ دلیل این امر آن است که به مقتضای کتاب، سنت و اجماع، ارث ثابت شده است و هیچ ملاکی برای تقسیم ارث باقی نمی‌ماند، مگر «ملاک تقسیم به لحاظ زمان انعقاد نطفه». دلیل‌های زیر را می‌توان بیان کرد:

دلیل اول: ثبوت ارث به دلیل قرابت و خویشاوندی، دلیل دوم: ثبوت ارث به دلیل اولی الارحام و دلیل سوم: استمرار قرابت نسبی پس از تغییر جنسیت پدر و مادر

احتمال سوم، این که رابطه ارثیت قطع نمی‌شود و مادر پس از تغییر جنسیت دو ثلث ($\frac{2}{3}$) و پدر پس از تغییر جنسیت یک ثلث می‌برد. این احتمال ضعیف بوده و هیچ دلیلی در تأیید آن وجود ندارد؛ چون نمی‌توان گفت: مادر پس از تغییر جنسیت، به عنوان «پدر» شناخته می‌شود. نیز پدر پس از تغییر جنسیت، به عنوان «مادر» شناخته نمی‌شود.

^۱ - ر.ک: السبحانی، «تغییر الجنس»، ش ۲۳، ص ۲۶۰.

^۲ - ر.ک: خمینی، تحریر الوسیله، ص ۹۹۳، مسئله ۷.

^۳ - ر.ک: مطهری، مستند تحریر الوسیله، ص ۲۰۳.

تغییر جنسیت از نظر حقوق کیفری

تغییر جنسیت و قصاص

هنگامی که مرد مسلمانی، مسلمان دیگری را به قتل می‌رساند عموماً قصاص ایجاب می‌کند که مرد در مقابل مرد بدون هیچ ردی و در مقابل زن با رد تفاضل دیه قصاص شود، حال چنانچه قاتل یا مقتول تغییر جنسیت دهند، تغییر جنسیت آنها چه تأثیری در اجرای قصاص دارد؟

قاتل تغییر جنسیت داده

کشتن انسان مؤمن از بزرگ‌ترین گناهان است و مجازات قاتل، قصاص است. حال چنانچه مردی، زنی را به قتل برساند برای قصاص قاتل، اولیای مقتول باید تفاضل دیه را پرداخت نمایند. در صورتی که شخصی تغییر جنسیت دهد و سپس مرتکب قتل شود به اتفاق، همه مذاهب معتقدند که باید چنین فردی قصاص شود و دلیلی برای معافیت شخص تغییر جنسیت داده از قصاص وجود ندارد، البته به شرط اینکه شرایط قصاص وجود داشته باشد. حال اگر زنی، زن دیگری را به قتل برساند و قبل از اجرای قصاص، زن قاتل به مرد تغییر جنسیت دهد، در این صورت برای اجرای مجازات دو احتمال متصور است:

احتمال اول: جنسیت زمان ارتکاب جنایت مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد، در این حالت قاتل بدون اینکه مازاد دیه به وی پرداخت شود قصاص می‌شود.

احتمال دوم: ملاک، قرار گرفتن جنسیت فعلی مرتکب می‌باشد که در این حالت باید تفاضل دیه را اولیاء جانی تأدیه نمایند.

مقتول تغییر جنسیت داده

هرگاه مرد مسلمانی، عمداً مرد مسلمان دیگری را به قتل برساند، قاتل بدون هیچ ردی قصاص می‌شود. حال اگر کسی که با تغییر جنسیت مرد شده است توسط مرد دیگری به قتل برسد برای قصاص قاتل دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: برای قصاص قاتل باید تفاضل دیه به وی پرداخت شود؛ زیرا استصحاب حالت سابقه ایجاب رد تفاضل دیه را می‌کند.

احتمال دوم: اگر زن با تغییر جنسیت به طور واقعی تبدیل به مرد شده باشد چون مرد است، احکام و حقوق مردان بر او مترتب می‌شود و در نتیجه قاتل باید بدون هیچ‌گونه ردی به وی قصاص شود.

احتمال سوم: اگرچه زن مقتول با تغییر جنسیت مرد شده ولی چون در زمان ارتکاب جنایت مرد بوده و توسط مرد دیگری به قتل رسیده، اطلاقات قصاص ایجاب می‌کند که در صورتی که مردی، مرد دیگری را به قتل برساند بدون رد تفاضل دیه قصاص شود.

بنابراین با توجه به نظر اکثر فقهای شیعه که بعد از تغییر جنسیت آثار و احکام جنسیت جدید را بر فرد تغییر جنسیت داده مترتب می‌دانند ایجاب می‌کند که مقتول تغییر جنسیت داده از جایگاه یک مرد برخوردار باشد و قاتل وی بدون هیچ ردی قصاص شود.

نتیجه گیری

در اکثر نظامهای حقوقی و نیز طبق نظر مشهور فقها، تغییر جنسیت در صورتی که از لحاظ پزشکی ضرورت تشخیص داده شود، مجاز می‌باشد. متعاقب این امر پس از تجزیه و تحلیل مباحث فقهی و حقوقی به این نتیجه می‌رسیم که چنانچه مردی تبدیل به زن شود یا بالعکس آثار حقوقی مانند ارث، مهریه، نفقه، دیه و مطابق جنسیت جدید فرد بار خواهد شد. و وی همچنین باید تکالیف شرعی اش را مطابق جنسیت جدید خود انجام دهد. اگر جنسیت در قرارداد نقش اساسی داشته باشد، با تغییر جنسیت، قرارداد مذکور باطل می‌شود. ولی اگر جنسیت در قرار داد نقش فرعی داشته باشد، قرارداد با وجود تغییر جنسیت باقی است و مشروط له اگر نسبت به وجود و ادامه جنسیت سابق نفع عقلایی و مشروع داشته باشد، می‌تواند قرار داد را فسخ کند. شوهر به طور مطلق باید تمام مهر را بپردازد، چه تغییر جنسیت قبل از دخول انجام شده باشد یا بعد از آن و چه زن از شوهرش اجازه گرفته باشد یا خیر. ارث بردن فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خودشان براساس جنسیت فعلی می‌باشد ولی ارث بردن والدین از فرزندان خودشان براساس انعقاد نطفه می‌باشد، به عبارتی دیگر عنوان پدر بر کسی اطلاق می‌شود که نطفه از آن اوست و عنوان مادر بر کسی اطلاق می‌شود که وضع حمل می‌کند و این عناوین بعد از تغییر جنسیت نیز تغییر نمی‌کند. پس میزان ارث والدین براساس همان حالت قبل از تغییر جنسیت می‌باشد.

اگر کسی در زمان انعقاد نکاح، مشکل جنسی داشته باشد و طرف دیگر را از وضعیت خود آگاه نکرده باشد، او می‌تواند به استناد قاعده غرور، خسارت و هزینه متعارف مراسم ازدواج را از طرفی که تغییر جنسیت داده، مطالبه کند. اما، اگر مشکل جنسی بعد از ازدواج به وجود آید، هیچ گونه مسئولیتی در این زمینه ندارد. اگر عین هدایا موجود باشد، تغییر جنسیت موجب از بین رفتن حق رجوع نسبت به هدایا نیست و به استناد مواد ۸۰۳ و ۱۰۳۷ قانون مدنی، هدیه دهنده می‌تواند از آن رجوع کند. ولی اگر عین هدایا موجود نباشد، باید گفت: اگر شخص در دوران نامزدی تغییر جنسیت دهد، به استناد ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی، این شخص مسئول هدایایی است که تلف، تغییر و یا فروخته شده است. مگر اینکه ثابت کند مال بدون تقصیر او تلف شده است. اگر تغییر جنسیت در دوران زناشویی رخ دهد، به استناد ماده ۸۰۳ قانون مدنی، شخص ضامن هدایا نیست.

میزان دیه شخص تغییر جنسیت داده، بر مبنای جنسیت جدید محاسبه می‌شود. ولایت فرزندان بعد از تغییر جنسیت همچنان از آن پدر می‌باشد. زیرا عنوان پدر بعد از تغییر جنسیت تغییر نمی‌کند و بر این مرد که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان پدر همچنان صادق است. حضانت فرزندان نیز بعد از تغییر جنسیت تا سن هفت سالگی همچنان از آن مادر می‌باشد. زیرا عنوان مادر بعد از تغییر جنسیت تغییر نمی‌کند و بر این زن که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان مادر همچنان صادق است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۶۵، رساله نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳. حر العاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ه.ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، نشر: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه آل بیت، ج ۱۷، ح ۵، لبنان، بیروت.
۴. حکیم، السید محسن، مستمسک العروة الوثقی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۵. خوانساری، سید احمد، ۱۳۶۴، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، نشر: اسماعیلیان، قم
۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران.
۷. روحانی، صادق، بی تا، سید محمد، فقه الصادق، نشر: دارالکتب، چ سوم، قم.
۸. سبحانی، آیت ... الشیخ الجعفر، ۱۳۹۱، «تغییر الجنس» فی الشریعه الاسلامیه، مندرج در مجله فصلنامه فقه اهل بیت (عربی)، وابسته به مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، شماره ۶۵.
۹. سید شریف علی بن محمد الجرجانی، کتاب التعریفات، ناصر خسرو، تهران.
۱۰. شیخ الانصاری، ۱۴۲۸ ق، منهاج الفقاهه، نشر: انوار اهدی، ج ۶، چ قم.
۱۱. شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، ۱۳۸۰، علل الشرایع، مترجم: ذهنی تهرانی، ناشر: مکتبه الداوری، ج ۲، چ قم.
۱۲.، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال، ناشر: دمنی، ج ۱، قم
۱۳. صدر، سید محمد، ۱۴۴۲ م، منهج الصالحین، بیروت، دا الاضواء.
۱۴. صفایی، سید حسین، امامی، اسدا...، ۱۳۷۴، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۱۵. صلیبا، جمیل، ترجمه: صانعی دره بیدی، منوچهر، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، حکمت، تهران.
۱۶. طیرانی، اعظم، «وقتی روح با جسم هم خوانی ندارد»، روزنامه قدس (۸۵/۰۹/۲۰)
۱۷. عمید، حسن، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۸. فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، عباس و منوچهر آریان پور کاشانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹
۱۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، حقوق خانواده، ج ۲، چ ۳، شرکت انتشارات تهران.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ ه.ش، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. کنعان، احمد محمد، ۱۴۰۲ ق، الموسوعه الطبیه الفقهی، بیروت، دار النفائس.
۲۲. المجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ه.ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
۲۳. مجله پزشکی، ارومیه، بهار ۱۳۸۲ ه.ش، سال چهاردهم، شماره اول.
۲۴. المحقق الخوئی، تقرير الابحاث: آیت ال.. العظمی السید ابوالقاسم الموسوی، ۱۴۱۲ ق، مصباح الاصول، ج ۲، چ قم.
۲۵. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۱، حقوق خانواده، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۲۶.، ۱۳۸۱، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.

۲۷. مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۳ ه.ق، سلسله الینابیع الفقہیہ، القضاء و الشہادات، نشر: بیروت، دارالتراث، الطبعه الاولى، الخوری، الشرتونی، اللبانی، چاپخانه: آیت... مرعشی، ج دوم، بی تا.
۲۸. مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ ه.ق، القواعد مائتہ قاعدہ فقہیہ، نشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ چهارم، قم.
۲۹. مطهری، احمد، ۱۴۰۳ ق، مستند تحریر الوسیله (المسائل المستحدثه)، انتشارات: خیام، قم.
۳۰. معین، محمد، ۱۳۷۱، لغت نامه، انتشارات امیرکبیر، چ اول، تهران.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۴ ه.ش، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیہ، تهران.
۳۲. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، ۱۳۸۳، اللعنه الدمشقیه، ج ۲، انتشارات دارالفکر، قم.
۳۳. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۳، رساله استفتائات، سایه، قم.
۳۴. المنجد، ۱۳۶۷، لوئیس معلوف، اسماعیلیان، ج ۱۶، چ ۲۱، قم.
۳۵. الموسوی البجنوردی، سید میرزا حسن، ۱۴۱۳ ه.ق، القواعد الفقہیہ، موسسه اسماعیلیان، قم.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۶، تحریر الوسیله، انتشارات کاظمینی، ج ۲.
۳۷.، ۱۳۸۵، تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، موسسه تنظیم و نشر آثار.
۳۸. المومن، محمد، ۱۴۱۵ ق، کلمات سدیدہ فی مسائل جدیدہ القومی، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۹. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

سایت های اینترنتی

40. www.pezeshkonline.ir